

Comparative Efficacy of Metacognitive therapy versus Cognitive-Behavioral therapy on reducing the metacognitive beliefs, fusion beliefs, stop signals and control/threat beliefs in patient with washing obsession.

Fatemeh Ayetmehr^{1*}, **Saman Sadeghpour**²

1. MSc. in Clinical Psychology, Kharazmi University. (Corresponding Author)

Fatemeayatmehr@gmail.com tel: +989144058643

2. MSc in Clinical Psychology, Kharazmi University.

Abstract

Background: Due to the complex nature and varied symptoms of obsessive-compulsive disorder, different treatments have been used for OCD.

Objective: The aim of this study was comparing the efficacy of cognitive-behavior therapy (CBT) and meta-cognitive therapy (MCT) on reducing metacognitive beliefs, fusion beliefs, internal stop signals and control/threat beliefs.

Method: To do so, 6 women with OCD (pure washing), were selected based on the structured clinical interview for DSM-IV (SCID), and were assigned randomly to CBT or MCT group. In each group, patients received the relevant therapies in 12 one-hour sessions. Research tools included Obsessive-Compulsive Inventory (OCI-R), stop signals questionnaire (SSQ), thought fusion inventory (TFI) and metacognition questionnaire-30 (MCQ-30) that were completed by patients in pretest, posttest, follow up 1 and follow up 2. Finally, data was analyzed both individually and in group. In individual analysis, we used diagrams, visual analysis and calculating the effect size, while in group analysis, the analysis of variance with one between group factor (two group of therapies) and one within group factor (time of tests) was used.

Result: The results indicated that metacognitive therapy was more effective than cognitive-behavioral therapy in reducing the metacognitive beliefs, fusion beliefs and internal stop signals. However, cognitive-behavioral therapy was more effective than metacognitive therapy in reducing the control/threat beliefs.

Conclusion: Considering these results, it can be suggested that overall, metacognitive therapy is more appropriate for reducing the obsessive symptoms. However, definitive conclusion about the efficacy of these therapies requires more studies.

Keywords: Obsession, Metacognitive therapy, Cognitive-behavioral therapy, Fusion beliefs, Internal stop signal

مقایسه کارآمدی درمان فراشناختی و درمان شناختی-رفتاری در کاهش باورهای فراشناختی، باورهای آمیختگی، نشانگان توقف درونی و باورهای کنترل/خطر در افراد وسواس شستشو

فاطمه آیت مهر^{1*}، سامان صادق پور²

1- کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه خوارزمی (مؤلف مسئول) Fatemeayatmehr@gmail.com

2- کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه خوارزمی

چکیده

مقدمه: با توجه به ماهیت پیچیده و نشانگان متنوع اختلال وسواسی-اجباری، درمان‌های متفاوتی برای این اختلال استفاده می‌شود.

هدف: پژوهش حاضر مقایسه کارآمدی دو درمان شناختی-رفتاری و فراشناختی در کاهش باورهای فراشناختی، آمیختگی، نشانگان توقف درونی و باورهای کنترل/خطر بود.

روش: به این منظور 6 بیمار زن مبتلا به اختلال وسواسی-اجباری از نوع شست‌وشو بر اساس معیار تشخیصی و آماری SCID انتخاب شدند و به صورت تصادفی در دو گروه درمان فراشناختی و شناختی-رفتاری قرار گرفتند. بیماران هر دو گروه به مدت 12 جلسه یک‌ساعته درمان‌های مربوط به خود را دریافت نمودند. ابزارهای پژوهش شامل سیاهه وسواسی-اجباری (OCI-R)، پرسشنامه نشانه‌های توقف، ابزار آمیختگی فکر و پرسشنامه باورهای فراشناختی در چهار نوبت پیش‌آزمون، پس‌آزمون، پیگیری اولیه و ثانویه توسط بیماران تکمیل شد و داده‌ها به دو صورت انفرادی و گروهی تحلیل گردید. در تحلیل انفرادی از شکل‌ها، تحلیل دیداری و اندازه اثر و در تحلیل گروهی داده‌ها از تحلیل واریانس با یک عامل بین گروهی (گروه‌های درمانی) و یک عامل درونی (زمان آزمون‌ها) استفاده شد.

یافته‌ها: نتایج پژوهش نشان داد که درمان فراشناختی در کاهش باورهای فراشناختی، باورهای آمیختگی و نشانه‌های توقف درونی مؤثرتر از درمان شناختی رفتاری عمل کرده است و درمان شناختی رفتاری در کاهش باورهای کنترل/خطر قوی‌تر از درمان فراشناختی عمل می‌کند.

نتیجه‌گیری: با توجه به این نتایج به نظر می‌رسد درمان فراشناختی در مجموع برای کاهش نشانگان وسواسی مناسب‌تر باشد. با این حال، نتیجه‌گیری قطعی در مورد کارآمدی این درمان‌ها نیازمند مطالعات بیشتری است.

کلید واژه‌ها: وسواس، درمان فراشناختی، درمان شناختی رفتاری، باورهای آمیختگی، نشانه‌های توقف درونی

مقدمه

بازنگری‌ها، فرا تحلیل‌ها و پارامترهای عملی، درمان شناختی-رفتاری را هم به‌تنهایی و هم در ترکیب با SSRI تا به‌عنوان درمان خط اول برای بزرگ‌سالان مبتلا به اختلال وسواسی-اجباری معرفی می‌کنند (بارت³ و همکاران، 2008؛ واتسون⁴ و همکاران، 2009). باوجود چنین شواهدی تعداد قابل‌توجهی از بیماران با دریافت درمان‌های شناختی-رفتاری، نشانه‌های خود را حفظ کرده‌اند و یا هیچ بهبودی نداشته‌اند (ماتیکس کلس⁵ و همکاران، 2005؛ اددی⁶ و همکاران، 2004). در پژوهشی دیگر ولز و همکاران (2005؛ 2008)، با باز تحلیل درمان‌های شناختی-رفتاری دریافتند که با پیگیری ERP، 60 درصد از بیماران بهبود⁷ یافتند، اما فقط 25 درصد بدون علامت⁸ بودند؛ بنابراین احتمالاً فرایندهای شناختی دیگری در ایجاد و تداوم این اختلال نقش دارند که در درمان شناختی-رفتاری مورد توجه قرار نگرفته‌اند.

رویکرد فراشناختی در تبیین OCD حوزه دیگری از شناخت‌ها را مدنظر قرار داده است. ولز به‌عنوان بنیان‌گذار این رویکرد ادعا می‌کند که CBT به چالش با محتوای افکاری می‌پردازد که خود محصول فرایندهای سطح بالا و پیچیده‌تر هستند درحالی‌که فراشناخت‌ها مسئول کنترل ذهن هستند و آنچه هیجان‌ها و نحوه‌ی کنترل آن‌ها را تعیین می‌کند، نه چستی افکار فرد، بلکه چگونگی تفکر است (فیشر و همکاران، 2011). این مدل شامل دو حیطه باورهای فراشناختی می‌شود: 1- باور درباره معنی و اهمیت افکار که باورهای آمیختگی نامیده می‌شود و 2- باور درباره‌ی کنترل افکار و انجام آیین‌مندی‌ها و به تبع آن معیارهای توقف که متأثر از باورهای آمیختگی است.

اختلال وسواسی-اجباری (OCD¹) با وسواس‌های فکری و/یا وسواس‌های عملی مشخص می‌شود. وسواس ذهنی شامل افکار، تکانه‌ها و تصاویری است که به‌صورت مزاحم و ناخواسته تجربه می‌شوند. وسواس‌های عملی، رفتارها و اعمال ذهنی تکراری هستند که فرد احساس می‌کند در پاسخ به افکار وسواسی و بر اساس قواعد غیر منعطفی مجبور به انجام آنهاست (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، 2013). طی 20 سال گذشته رویکردهای نظری متنوعی در چهارچوب درمان شناختی-رفتاری شکل گرفته‌اند که بر نقش مؤلفه‌های شناختی مختلف در ایجاد و تداوم این اختلال تأکید می‌نمایند، در این میان مدل سالکوسکیس² که بر «حس مسئولیت در ارزیابی افکار مزاحم» تأکید دارد، دارای نفوذ فراوانی است (سالکوسکیس، 2007؛ یورلماز، 2007). فرض بر این است که اگر فرد در ارزیابی افکار مزاحمی که به‌صورت ناگهانی به ذهن خطور می‌کنند، معنایی را به آن‌ها نسبت ندهد، پردازش درباره‌ی آن فکر صورت نخواهد گرفت، اما زمانی که ارزیابی‌ها بر مبنای یک واکنش خاص مثل خطر آسیب و یا مسئولیت باشد، فرایندهای کنترل کردن و اجبارهای بالینی در بیماران OCD آغاز می‌گردد (سالکوسکیس، 2007؛ یورلماز، 2007؛ آبروموویتز، 2006). بنابراین از دیدگاه سالکوسکیس افکار وسواسی مزاحم به این صورت تفسیر می‌گردد: (1) احتمال آسیب به خود و یا دیگری وجود دارد، (2) فرد در برابر چنین آسیبی و یا در پیشگیری از آن مسئول است.

درمان در این رویکرد آماج قرار دادن باورهای شناختی به‌ویژه باورهایی با محتوای مسئولیت است.

3. Barrett
4. Watson
5. Mataix-Cols
6. Eddy
7. Recovery
8. Asymptomatic

1. Obsessive Compulsive Disorder (OCD)
2. Salkovskis

باورهای آمیختگی اساس باورهای فراشناختی را در اختلال وسواس تشکیل می‌دهند. در این مفهوم، افکار و اعمال در یکدیگر تنیده شده‌اند و افراد احساس می‌کنند که افکارشان، به‌ویژه افکار پلیدشان می‌تواند رویدادهای خارجی را تحت تأثیر خود قرار دهد (سوگیری احتمال) و یا طبق سوگیری اخلاقی، افکار مزاحم ناخوشایند و پلید از لحاظ اخلاقی معادل با انجام آن عمل تلقی می‌شود؛ مطالعات ارتباط مثبت و معناداری بین باورهای آمیختگی و علائم وسواسی نشان داده‌اند (گیلیام⁹ و همکاران، 2004؛ مایرز¹⁰ و همکاران، 2009؛ سولم¹¹ و همکاران، 2010).

حیطه‌ی دیگر باورهای فراشناختی مرتبط با وسواس، باورهای مرتبط با لزوم انجام آیین‌مندی است. در واقع گام دیگر برای ارزیابی مدل فراشناختی، نقش باورهای فراشناختی در معیارهای توقف است. سالکوسکیس (1999) معتقد است که یک پاسخ معمول به ترس ناشی از احساس مسئولیت در برابر خطرها، استفاده‌ی بالقوه غیرمفید از معیار توقف¹² است؛ که ضمن آن فرد برای تصمیم‌گیری مبنی بر اینکه آیا فعالیتی را به‌طور کامل انجام داده است یا نه فعالانه درصدد دست‌یابی به یک حالت ذهنی یا هیجانی است. این مفهوم شامل جستجوی عامدانه‌ی یک حالت خلقی خاص، یک حس رضایت و تمامیت و احساس "کاملاً درست"¹³ است؛ که به معنای روشی برای تصمیم‌گیری مناسب در مورد توقف رفتار است (وال¹⁴ و همکاران، 2008). ارزیابی چنین حالات درونی در مقایسه با دروندادهای حسی برای فرد مشکل‌تر است و لذا تصمیم‌گیری در مورد اینکه آیا

این معیارها برآورده شده‌اند یا خیر، زمان بیشتری می‌گیرد. مدل فراشناختی نیز معتقد است افراد وسواسی توقف آیین‌مندی‌هایشان را بر اساس معیارهای درونی و ویژه خودشان تعیین می‌کنند (مایرز و همکاران، 2009). مثلاً فردی با وسواس مرتبط با بیماری، ممکن است برای رهایی از میکروب، به شستن مکرر دست‌ها اقدام کند. از آنجایی که میکروب دیده نمی‌شود، شخص ممکن است برای توقف آیین شستن دست، از قاعده‌ی احساس درستی¹⁵ یا شستن به تعداد دفعات مشخص استفاده کند. معیارهای ناسازگارانه برای توقف علائم، موجب تشدید نشانگان می‌شود؛ چراکه از یک سو دست‌یابی به این معیارها سخت است و از سوی دیگر برای رفتاری که به‌منظور جلوگیری از گسترش یک رابطه‌ی کارکردی و منعطف با افکار و احساسات تدارک دیده شده است، شیوه‌ی مناسبی نیست (مایرز و همکاران، 2009). این نظریه که علائم توقف در نشانگان OCD نقش دارد، توسط وال و همکاران (2008) موردحمایت قرار گرفته است. آن‌ها دریافتند که افراد با وسواس شستشو، اغلب از معیارهای ذهنی برای پایان دادن به عمل شستشو استفاده می‌کنند و اهمیت این معیارها را حتی بیشتر از کنترل کردن برآورد می‌کنند. ریچاردز¹⁶ (1995)، به نقل از وال و همکاران، (2008) نیز عنوان می‌کند که بیماران وسواسی برای تصمیم‌گیری در مورد پایان دادن به عمل وسواسی، بر حالات درونی مانند احساس درستی یا تمامیت تأکید دارند در صورتی که افراد غیر وسواسی بر معیارهای عینی‌تر (مانند صدای قفل شدن در برای چک کردن) تکیه‌دارند.

از سوی دیگر، سالکوسکیس و همکاران (2000) معتقدند که تفاوت بین افکار مزاحم نرمال و افکار

9. Gwilliam
10. Myers
11. Solem
12. Stop Criteria
13. Just Right
14. Wahl

15. Feeling of Rightness
16. Richards

پس از درمان و در مرحله‌ی پیگیری در مقیاس‌های اختلال وسواسی-اجباری و فراشناخت، بهبودی قابل توجه‌ای نشان داد. مطالعات اندوز و همکاران (2013) و ریس و همکاران (2008) نیز کارآمدی MCT را در کاهش نشانه‌های OCD تأیید کرده‌اند. با در نظر داشتن این که درمان فراشناختی، درمانی کوتاه مدت و فشرده محسوب می‌شود، در صورتی که یافته‌های پژوهشی اثربخشی آن را در درمان اختلال وسواسی-اجباری تأیید نماید، می‌تواند گزینه‌ی مطلوبی برای درمان بیماران وسواسی باشد؛ بنابراین پژوهشگران متعددی به مقایسه‌ی این رویکرد درمانی نوین با درمان‌های پیشین پرداخته‌اند، با توجه به این که بسیاری از این بیماران در برابر فنون شناخت‌درمانی مقاومت می‌کنند و نیز نظر به تنوع نشانگان‌ی زیاد در OCD، شاید درمان فراشناختی که بیشتر بر فرایندهای شناختی تمرکز می‌کند در مدیریت این نوع بیماران مؤثر واقع شود. از همین رو پژوهش حاضر، با هدف مقایسه‌ی کارآمدی درمان فراشناختی و درمان شناختی-رفتاری در کاهش نشانه‌های باورهای فراشناختی، باورهای آمیختگی، توقف درونی و باورهای کنترل/خطر انجام شده است.

روش

مدل آماری در این طرح پژوهشی مدل آمیخته از اثرهای بین آزمودنی و درون آزمودنی است که از طریق مدل تک آزمودنی انجام می‌گیرد. لازم به ذکر است بخشی از سنجش هر جلسه صورت خواهد پذیرفت و بخش دیگر آن همان‌گونه که در جدول شماره‌ی 1 مشاهده می‌کنید شامل چهار اندازه‌گیری مکرر (پیش‌آزمون، پس‌آزمون، پیگیری 1 و پیگیری 2) است.

وسواسی بالینی نه بر وقوع یا حتی کنترل پذیری/کنترل ناپذیری افکار مزاحم، بلکه بیشتر بر تفسیری متکی است که افراد وسواسی از وقوع و محتوای افکار مزاحمشان به عمل می‌آورند. سالکووسکیس یک تحلیل شناختی رفتاری از OCD ارائه می‌دهد که در آن ارزیابی منفی افکار، مخصوصاً ارزیابی مسئولیت‌پذیری منجر به رفتارهای اجباری می‌شود. این تحلیل فرض می‌کند که افرادی که مشکلات وسواسی دارند، افکار مزاحم یا تکانه‌های عادی را که در سایر افراد هم رخ می‌دهد، به‌عنوان یک خطر برای خود و دیگران ارزیابی می‌کنند و خودشان را مسئول این خطرات می‌دانند.

از این دیدگاه، در مشکلات وسواسی، وقوع افکار مزاحم، بدین گونه تفسیر می‌شود که فرد در آسیب رسیدن به خود و دیگران مسئول خواهد بود. این ارزیابی منجر به خلق ناسازگار (اضطراب و افسردگی) و نیز تحریک و تصمیم به درگیر شدن در رفتارهای خنثی‌سازی می‌شود. این نظریه همچنین معتقد است که منشأ ارزیابی‌های منفی، فرض‌های یاد گرفته‌شده است. چنین مفروضاتی اغلب به‌عنوان راه‌های سازگارانه برای مقابله با تجارب اولیه شکل می‌گیرند و بعدها زمانی که توسط وقایع مهم فعال شوند، می‌توانند آغازگر مشکلات وسواسی باشند. این مفروضات نه تنها شامل باورهای درباره آسیب و مسئولیت هستند، بلکه معنا و ماهیت افکار مزاحم را نیز در برمی‌گیرند.

مطالعات اولیه در رابطه با اثربخشی MCT امیدبخش به نظر می‌رسد. فیشر و همکاران (2008) با استفاده از طرح سری‌های مورد، اثرات درمان فراشناختی را در چهار بیمار مبتلا به اختلال وسواسی-اجباری مورد ارزیابی قرار دادند. نمرات همه‌ی بیماران

جدول 1: اندازه‌گیری‌های مکرر در طرح پژوهشی

	Pretest	Posttest	Follow1	Follow2
CBT				
MCT				

شناختی دیگری نباشند، درمان رفتاری یا CT را در دو سال پیش از مراجعه دریافت نکرده باشند، شواهدی از بیماری سایکوتیک یا جسمانی و یا شرایط بدنی یا دارویی ناشی از اضطراب وجود نداشته باشد، بدون دارو یا در شرایط دارویی ثابت باشند (سه ماه درمان و سه ماه پیگیری بدون تغییر در دوز و نوع دارو). شرایط خروج از درمان شامل تشخیص اختلالات سایکوتیک، عدم تمایل به ادامه‌ی درمان و تغییر در شرایط دارویی بود.

ابزار

نسخه ویراست شده سیاهه وسواسی - اجباری (OCI-R). فووا و همکاران، (2002): OCI-R به عنوان مقیاسی از نشانه‌های وسواسی-اجباری به کار می‌رود. فتی، محمدی و زمانی (1387) این مقیاس را در یک جمعیت دانشجویی در ایران هنجاریابی کردند. نتایج پژوهش مذکور، همسانی درونی مطلوبی به دست داد که با ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شد (در دامنه 0/5 تا 0/72). علاوه بر این، ساختار شش عاملی که در پژوهش اصلی به دست آمده بود، به وسیله تحلیل عاملی تأییدی به تأیید رسید.

پرسشنامه‌ی نشانه‌های توقف (SSQ). مایرز و همکاران، (2009): SSQ، برای سنجش اهمیت معیارهای توقف اصلی برای تصمیم‌گیری جهت متوقف کردن آیین‌مندی‌ها ایجاد شده است. پرسشنامه شامل 12 آیتم با نمره‌گذاری صفر تا 4 است. پایایی آزمون-بازآزمون بعد از سه ماه برای SSQ، نشان داد که می‌تواند با ضریب مشترک 0.62 قابل قبول باشد.

ابزار آمیختگی فکر (TFI). ولز و همکاران، (2001): این ابزار برای اندازه‌گیری سه نوع آمیختگی فکر تصریح‌شده در مدل فرا شناختی (آمیختگی فکر-عمل،

در این پژوهش 6 بیمار به‌صورت در دسترس انتخاب شدند و به‌صورت تصادفی در درمان‌های CBT و MCT گمارده شدند.

برای تحلیل داده‌های این پژوهش از روش تحلیل واریانس با یک عامل بین گروهی (گروه‌های درمانی) و یک عامل درونی (زمان آزمون‌ها که شامل پیش‌آزمون، پس‌آزمون، پیگیری اولیه و ثانویه) استفاده می‌شود. فرازوفروند متغیر وابسته پایه داوری میزان تغییر به شمار می‌رود. افزون بر این از ملاک معناداری بالینی هم برای تحلیل داده‌ها بهره گرفته می‌شود. برای چینی‌سازی میزان بهبودی از فرمول زیر می‌شود:

$$A\% = \frac{A0 - A1}{A0}$$

در فرمول فوق، A0 مشکل آماجی در جلسه‌ی اول، A1 مشکل آماجی در جلسه‌ی آخر و r٪ میزان بهبودی 9 را نشان می‌دهد (اوگلز، لونر و بونستیل، 2001).

شرکت‌کنندگان

جامعه‌ی آماری این پژوهش، تمام بیماران مبتلا به اختلال وسواسی - اجباری از نوع فرعی شست‌وشو بود. نمونه از میان افرادی که در سه سال گذشته به یک مرکز درمانی در شهر تبریز مراجعه کرده بودند، انتخاب گردید. برای انتخاب نمونه حدود دو هزار و پانصد پرونده‌ی موجود در این مرکز مورد مطالعه قرار گرفت و از آن میان، 6 بیمار با تشخیص OCD در محور یک و بدون آلودگی در محور دو انتخاب و به صورت تصادفی در گروه‌های MCT و CBT گمارده شد. ملاک‌های ورود بیماران به فرایند پژوهش عبارت بود از: وسواس و اجبارها را تجربه کرده باشند. به مدت یک سال گذشته OCD داشته باشند، 18-65 سال سن داشته باشند، هم زمان در حال دریافت درمان روان

کلمیا توسط ساکتین، ویتال، مک‌لین تدوین شده است، آماده شد. تکنیک‌های شناختی - رفتاری ارائه شده در این مجموعه بر اساس کارهای افرادی نظیر ون‌اپن و همکاران (1994)، فریستون و همکاران (1996) و سالکوسکیس و همکاران (1989) پایه‌گذاری شده است.

پروتکل درمان فراشناختی

درمان فراشناختی برای بیماران مبتلابه اختلال وسواسی - اجباری توسط آدریان ولز (2008) ایجاد شد. این یک درمان 10 جلسه‌ای است که به صورت هفتگی و به مدت 45 الی 60 دقیقه برگزار می‌شود. قدم اول در این درمان تشویق بیمار برای آگاهی از نقش فراشناخت‌ها در تداوم نشانه‌های بیماری است. در واقع هدف این است که بیمار به‌جای این‌که با افکار خود درباره‌ی وسواس‌ها و اجبارها به‌عنوان واقعیت رفتار کند، آن‌ها را صرفاً حوادثی ذهنی^{۱۷} بداند که نیازمند پردازش ذهنی بیشتری نیست (فیشر و همکاران، 2008).

شیوه‌ی اجرا

پس از ارزیابی و انتخاب بیماران، آن‌ها را به‌صورت تصادفی در دو گروه قرار دادیم، هر یک از بیماران بعد از تکمیل پیش‌آزمون به‌صورت انفرادی 10 - 12 جلسه درمان 60 دقیقه‌ای شناختی - رفتاری یا فراشناختی دریافت نمودند. یک ماه بعد از اتمام جلسات درمانی، بیماران مجدداً به کلینیک فراخوانده شدند و بررسی کوتاهی طی یک جلسه نیم ساعته به عمل آمد. در این جلسه به سؤالات بیماران در حفظ بهبودی پس از درمان پاسخ داده شد. جلسه‌ای مشابه سه ماه پس از درمان برای بیماران برگزار شد.

آمیختگی فکر-رویداد و آمیختگی فکر-شیء) طراحی شده است و شامل 14 آیت در طیف صفر تا صد نمره‌ای است. جی ویلیام، ولز، کارت رایت-هاتون (2004) شواهد مقدماتی و پایایی به دست آوردند که از اعتبار همگرا و تفکیک‌کننده آن حمایت می‌کرد (سولم و همکاران، 2008). این پرسشنامه در ایران توسط خرم‌دل و همکاران (1389) در جمعیت دانشجویی هنجاریابی شده است. تحلیل پایایی همسانی درونی، ضریب آلفا را برای عامل کلی 87 درصد نشان داد.

پرسشنامه‌ی باورهای فراشناختی (MCQ-30): یک

مقیاس خود گزارشی 30 سؤالی است که توسط ولز ساخته شده و شامل 5 خرده مقیاس باورهای مثبت درباره‌ی نگرانی، کنترل‌ناپذیری و خطر، اطمینان شناختی، نیاز به کنترل افکار و خودآگاهی شناختی است. سؤالات این پرسشنامه در مقیاس 4 درجه‌ای لیکرت نمره‌گذاری می‌شود. اعتبار این پرسشنامه در دامنه‌ای بین 0/72 تا 0/93 گزارش شده است. در ایران شیرین زاده دستگردی و همکاران (1387)، به نقل از آیت مهر، (1392) همسانی درونی این آزمون را برای کل خرده مقیاس‌ها 0/91 گزارش کرده‌اند. همچنین محمدخانی و مظلوم (1389) و محمدخانی و فرجاد (1388) نیز آلفای کرونباخ کل این مقیاس را 0/80 و برای خرده مقیاس‌های آن در دامنه‌ی 0/53 تا 0/83 بدست آورده‌اند. آلفای کرونباخ این مقیاس در پژوهش حاضر 0/77 به‌دست آمد.

پروتکل درمان شناختی - رفتاری

راهنمای درمان شناختی - رفتاری پژوهش حاضر بر اساس «راهنمای درمان گروهی برای آزمایش کنترل‌شده در اختلال وسواسی - اجباری» که به‌منظور مقایسه روش درمانی شناختی - رفتاری با روش درمان رفتاری (مواجهه و پیشگیری از پاسخ) در دانشگاه

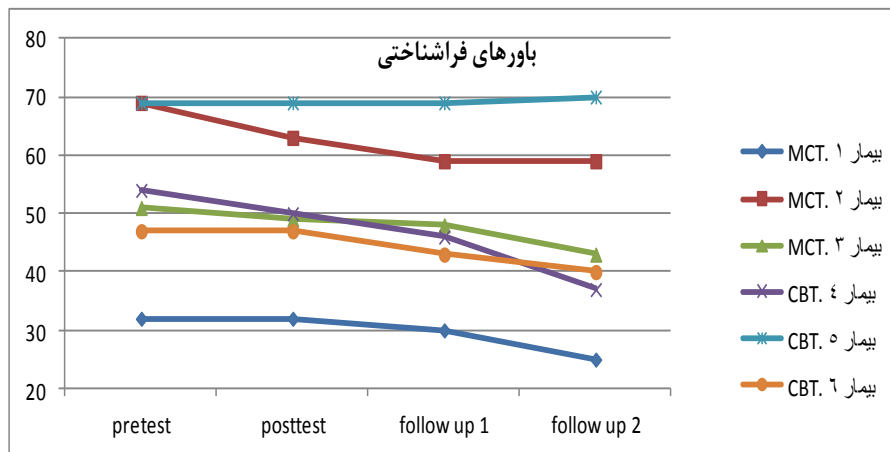
یافته‌ها

پژوهش حاضر باهدف مقایسه درمان فراشناختی و درمان شناختی-رفتاری در کاهش باورهای فراشناختی، باورهای مرتبط با TAF، توقف درونی و باورهای کنترل/خطر انجام شده است. به این منظور به بررسی

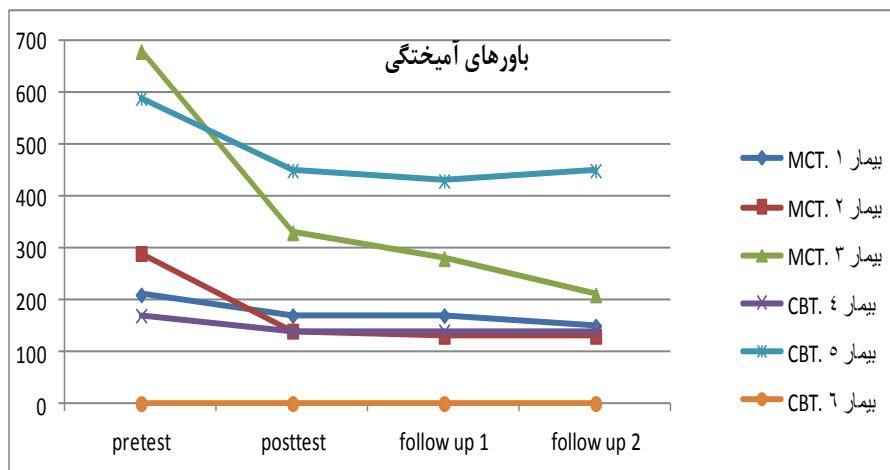
تغییرات نمرات دو گروه در متغیرهای باورهای فراشناختی، باورهای مرتبط با TAF، نشانه‌های توقف درونی و باورهای کنترل/خطر پرداخته‌ایم. جدول 2 روند کلی این تغییرات را نشان می‌دهد.

جدول 2: نمرات بیماران دو گروه در باورهای فراشناختی، آمیختگی، نشانه‌های توقف درونی و کنترل فکر/خطر از OBQ-44

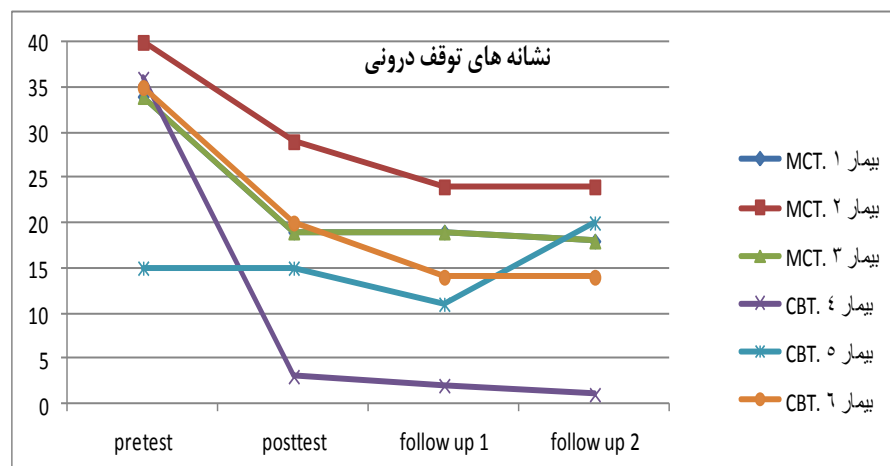
گروه	بیمار	پیش‌آزمون	باورهای فراشناختی	باورهای آمیختگی	نشانه‌های توقف درونی	کنترل فکر OBQ	برآورد خطر OBQ
گروه MCT	1	32	210	34	26	16	
		پس‌آزمون	32	170	19	21	11
		پیگیری پس از 1 ماه	30	170	19	21	1
گروه MCT	2	69	290	40	19	18	3
		پس‌آزمون	69	140	29	12	14
		پیگیری پس از 1 ماه	59	130	24	12	3
گروه MCT	3	51	680	34	22	11	
		پس‌آزمون	49	330	19	18	6
		پیگیری پس از 1 ماه	48	280	19	18	1
گروه CBT	4	54	170	36	19	10	
		پس‌آزمون	50	140	3	9	4
		پیگیری پس از 1 ماه	46	140	2	7	3
گروه CBT	5	69	590	15	29	26	
		پس‌آزمون	69	450	15	27	19
		پیگیری پس از 1 ماه	69	430	11	27	2
گروه CBT	6	47	0	35	26	18	
		پس‌آزمون	47	0	20	19	13
		پیگیری پس از 1 ماه	43	0	14	17	6
		پیگیری پس از 3 ماه	40	0	14	8	0



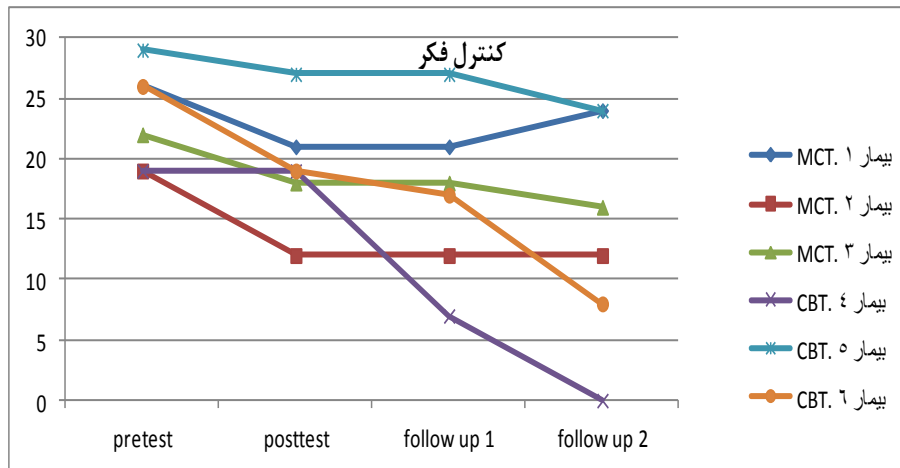
شکل 1: تغییرات نمرات باورهای فراشناختی در بیماران دو گروه MCT و CBT



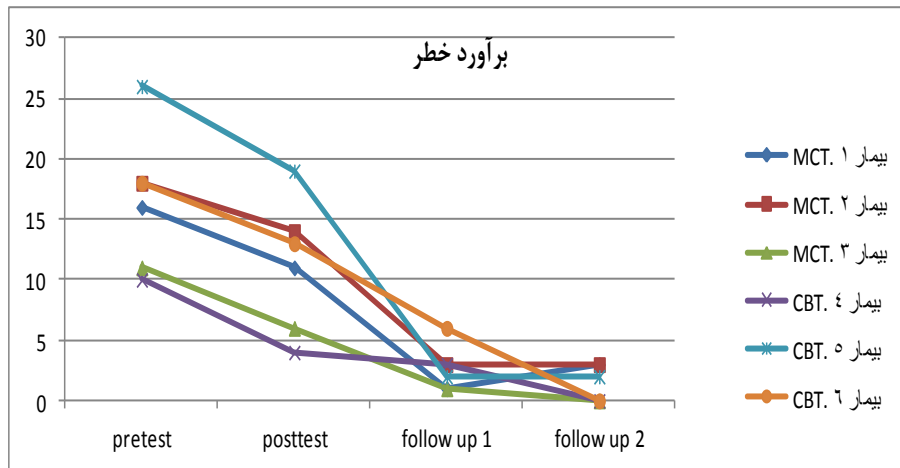
شکل 2: تغییرات نمرات باورهای آمیختگی در بیماران دو گروه MCT و CBT



شکل 3: تغییرات نمرات نشانه‌های توقف درونی در بیماران دو گروه MCT و CBT



شکل 4: تغییرات نمرات کنترل فکر OBQ در بیماران دو گروه MCT و CBT



شکل 5: تغییرات نمرات برآورد خطر OBQ در بیماران دو گروه MCT و CBT

آمیختگی، نشانه‌های توقف درونی و زیر مقیاس کنترل فکر/خطر است. در ادامه به منظور بررسی دقیق‌تر، شاخص اندازه اثر دو درمان MCT و CBT را در کاهش تک‌تک متغیرهای پژوهش بررسی می‌کنیم.

همان‌طور که در جدول 2 و اشکال 1 تا 5 نشان داده شده است، روند کلی تغییرات در علائم در هر دو درمان MCT و CBT کاهش یافته است و نمرات پس‌آزمون و پیگیری اولیه و ثانویه حاکی از کاهش نمرات در متغیرهای باورهای فراشناختی، باورهای

جدول 3: مقایسه اندازه اثر درمان، در کاهش نمره باورهای فراشناختی، باورهای آمیختگی، توقف درونی، کنترل فکر و برآورد خطر بیماران دو گروه MCT و CBT در مراحل مختلف ارزیابی

درمان شناختی-رفتاری			درمان فراشناختی			متغیرهای پژوهش
بیمار ششم	بیمار پنجم	بیمار چهارم	بیمار سوم	بیمار دوم	بیمار اول	مراحل ارزیابی
0	0	7.4	3.29	8	0	بعد از درمان
8.51	0	14.84	5.88	14.49	6	پیگیری اولیه
14.89	-1.44	31.48	15.68	14.49	21.87	پیگیری ثانویه
0	23.72	17.64	51.47	51.72	19.04	بعد از درمان
0	27.11	17.64	58.82	55.17	19.04	پیگیری اولیه
0	23.72	17.64	69.11	55.17	28.57	پیگیری ثانویه
42.85	صفر	91.66	44.11	27.5	44.11	بعد از درمان
60	26.66	94.44	44.11	40	44.11	پیگیری اولیه
60	-33.33	97.22	47.5	40	47.5	پیگیری ثانویه
26.92	6.89	52.63	18.18	36.84	19.23	بعد از درمان
34.61	6.89	63.15	18.18	36.84	19.23	پیگیری اولیه
69.23	6.89	100	27.27	36.84	7.69	پیگیری ثانویه
27.72	26.92	60	83.33	22.22	31.25	بعد از درمان
53.84	92.3	70	90.90	78.75	93.75	پیگیری اولیه
100	92.3	100	100	78.75	81.25	پیگیری ثانویه

14/84 است، می‌توان نتیجه گرفت که MCT در مجموع بیماران در کاهش نمرات باورهای فراشناختی، با تفاوت اندکی، کارآمدتر عمل کرده است.

میان اندازه اثر درمان فراشناختی برای کاهش نمره باورهای آمیختگی، در مرحله پس از درمان، پیگیری اولیه و پیگیری ثانویه، به ترتیب 51/47، 55/17 و 55/17 بوده است و اندازه اثر درمان شناختی-رفتاری در این متغیر در مراحل پس از درمان، پیگیری اولیه و ثانویه به ترتیب 173/64، 17/64 و 17/64 است؛ بنابراین در تمام مراحل درمانی اندازه اثر درمان فراشناختی بیش از CBT بود. با در نظر داشتن روند تغییر و تغییرپذیری نقاط داده‌ای در مجموع می‌توان استنباط کرد که MCT در کاهش TAF کارآمدتر بوده است.

با توجه به اینکه اندازه اثر یک متغیر رتبه‌ای است، برای مقایسه اندازه اثر درمان‌ها در مراحل مختلف ارزیابی، از میانه اندازه اثر استفاده کردیم. با توجه به اطلاعات جدول 3 میانه اندازه اثر درمان فراشناختی برای کاهش نمره باورهای فراشناختی، در مرحله پس از درمان، پیگیری اولیه و پیگیری ثانویه، به ترتیب 3/29، 6 و 14/49 بوده است و اندازه اثر درمان شناختی-رفتاری در این متغیر در مراحل پس از درمان، پیگیری اولیه و ثانویه به ترتیب 3/7، 8/51 و 14/89 است. ظاهراً به نظر می‌رسد که در این متغیر، درمان CBT کارآمدتر بوده است؛ اما تأمل در یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که یکی از بیماران گروه CBT هیچ تغییری در باورهای فراشناختی نداشته است. از این رو با در نظر گرفتن دامنه تغییرات نمرات MCQ که در گروه MCT برابر 8/61 و در گروه CBT برابر

میانۀ اندازه اثر درمان فراشناختی در کاهش نمره‌ی نشانه‌های توقف درونی در مرحله‌ی اول ارزیابی، 44/30 و اندازه اثر درمان شناختی-رفتاری در همین مرحله، 42/85 است. مشاهده می‌شود که اندازه اثر در گروه MCT، با تفاوت بسیار جزئی بالاتر است. در مرحله‌ی پیگیری اولیه، میانۀ اندازه اثر گروه MCT، 44/30 و میانۀ اندازه اثر CBT، 60 است. به نظر می‌رسد که در درمان شناختی-رفتاری در تداوم درمان، بعد از پایان جلسات و نگهداری تغییرات درمان، کارآمدتر بوده است. میانۀ اندازه اثر در مرحله‌ی پیگیری ثانویه در گروه MCT، تقریباً 44 و میانۀ اندازه اثر برای گروه CBT، 60 است. دامنه‌ی تغییرات در گروه MCT، 7/5 و CBT، 130/55 است. از سوی دیگر تغییرپذیری نقاط داده‌ای در گروه CBT زیاد است؛ بنابراین در یک جمع‌بندی کلی درمان فراشناختی کارآمدتر به نظر می‌رسد.

میانۀ اندازه اثر درمان فراشناختی در کنترل فکر در مرحله‌ی بعد از درمان 19/23 و میانۀ اندازه اثر درمان شناختی-رفتاری در این مرحله برابر با 26/92 است. علیرغم دامنه‌ی تغییرات گسترده در گروه CBT (45/74)، در برابر دامنه‌ی تغییرات اندک گروه MCT (18/66)، به نظر می‌رسد که درمان شناختی-رفتاری در مرحله‌ی بعد از درمان موفق‌تر بوده است. در مرحله‌ی بعدی ارزیابی میانۀ اندازه اثر MCT همان 18/66 بود اما میانۀ اندازه اثر CBT به 34/61 تغییر یافت. از این رو به نظر می‌رسد در این مرحله نیز CBT موفق‌تر عمل کرده است. در آخرین مرحله‌ی ارزیابی میانۀ اندازه اثر گروه MCT 27/27 و میانۀ اندازه اثر گروه

CBT 69/23 است. در مجموع درمان شناختی-رفتاری در مورد کاهش نمرات کنترل فکر و حفظ روند نسبتاً ثابت و تغییرپذیری اندک در نقاط داده‌ای کارآمدتر عمل کرده است.

میانۀ اندازه اثر برای متغیر برآورد خطر در مرحله‌ی بعد از درمان برای گروه MCT و CBT به ترتیب برابر با 31/25 و 27/27 است. به نظر می‌رسد درمان فراشناختی در کاهش نمره‌ی برآورد خطر موفق‌تر بود. در پیگیری اولیه میانۀ اندازه اثر گروه MCT 90/90 و گروه CBT 70 برآورد شد؛ بنابراین در این مرحله نیز درمان فراشناختی کارآمدتر بود. در مرحله‌ی پایانی ارزیابی، درمان شناختی-رفتاری کارآمدی بیشتری در کاهش نمرات برآورد خطر نشان داد.

در نهایت برای تحلیل گروهی داده‌ها از روش تحلیل واریانس با یک عامل بین گروهی (گروه‌های درمانی) و یک عامل درونی (زمان آزمون‌ها شامل پیش‌آزمون، پس‌آزمون، پیگیری اولیه و پیگیری ثانویه) استفاده شد. به این منظور نمرات بیماران در آزمون‌های BAI، BDI و PEN را با در نظر گرفتن عامل زمان در دو گروه CBT و MCT مقایسه کردیم که نتایج آن در جدول 4 نشان داده شده است.

جدول 4 نشان می‌دهد که اثر زمان در تمام متغیرهای نمره بیمار در MCQ، TAF، نشان‌های توقف درونی، کنترل فکر و برآورد خطر معنادار است. البته اثر گروه نیز در تمام این متغیرها جزء TAF، معنادار است؛ اما اثر متقابل گروه و زمان در هیچ یک از متغیرها معنادار نیست.

جدول 4: خلاصه آماره‌ها و نتایج تحلیل واریانس چندعاملی برای دو گروه با MCT و CBT

Sig	df	F	اثر گروه			اثر زمان			گروه CBT n=3		گروه MCT n=3		زمان اندازه گیری	شماره
			Sig	Df	F	sig	df	F	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین		
0.406	3	1.051	0.002	1	48.92	0.008	3	6.358	11.240	56.67	18.502	50.67	پیش آزمون	1
									11.240	56.67	18.502	50.67	پس آزمون	
									14.224	52.67	14.640	45.67	پیگیری 1	
									18.248	49	30.116	33	پیگیری 2	
0.104	3	2.556	0.052	1	7.468	0.008	3	6.42	303.699	263.33	251.642	393.33	پیش آزمون	2
									230.290	196.67	102.144	213.33	پس آزمون	
									219.317	190	77.675	193.33	پیگیری 1	
									147.162	196.67	105.987	113.33	پیگیری 2	
0.6	3	0.646	0.001	1	78.29	0.001	3	10.64	11.846	28.67	7.024	40.67	پیش آزمون	3
									8.737	12.67	5	24	پس آزمون	
									6.245	9	2.646	21	پیگیری 1	
									9.713	11.67	12.342	13.67	پیگیری 2	
0.331	3	1.264	0.002	1	48.81	0.000	3	21.67	5.132	24.67	3.512	22.33	پیش آزمون	4
									9.018	18.33	4.583	17	پس آزمون	
									2.060	3.43	1.674	1.53	پیگیری 1	
									12.220	10.67	6.110	17.33	پیگیری 2	
0.762	3	0.391	0.005	1	32.90	0.000	3	23.01	8	18	3.606	15	پیش آزمون	5
									7.550	12	4.041	10	پس آزمون	
									10	17	4.583	17	پیگیری 1	
									1.155	0.67	1.732	2	پیگیری 2	

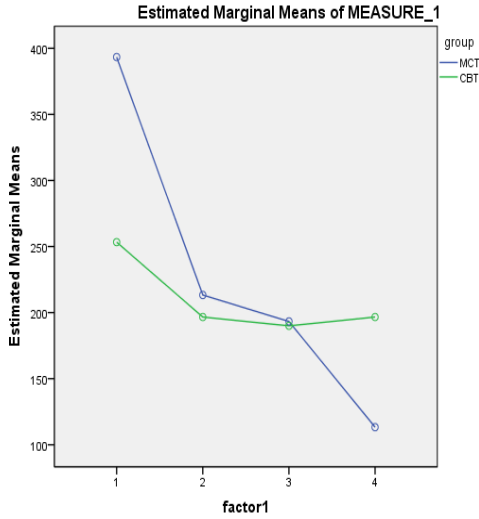
1. نمره بیمار در MCQ

2. نمره بیمار در TAF

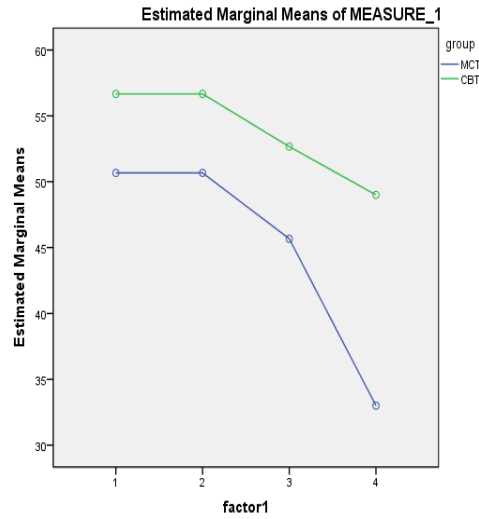
3. نمره بیمار در نشانه‌های توقف درونی

4. نمره بیمار در کنترل فکر

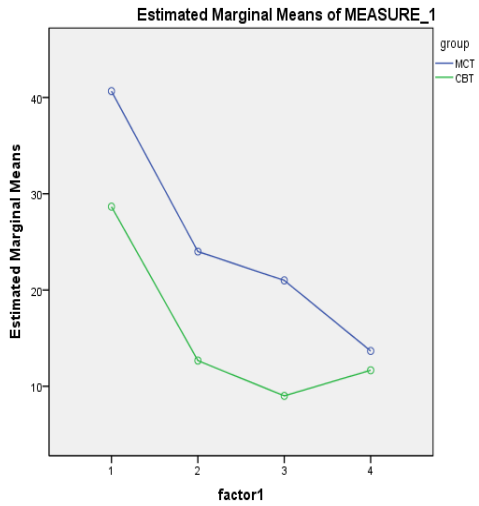
5. نمره بیمار در برآورد خطر



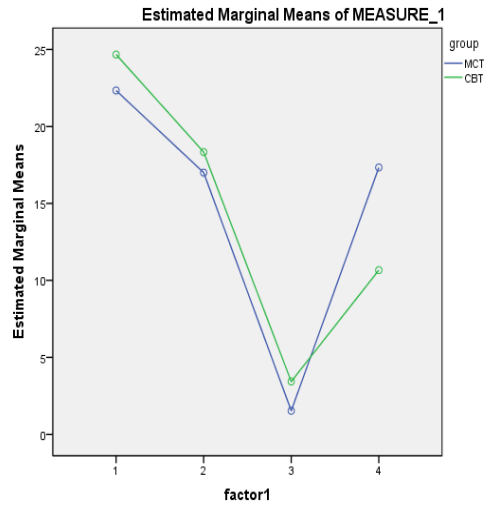
شکل 7: مقایسه دو گروه در نمره ی TAF، در زمان های اندازه گیری



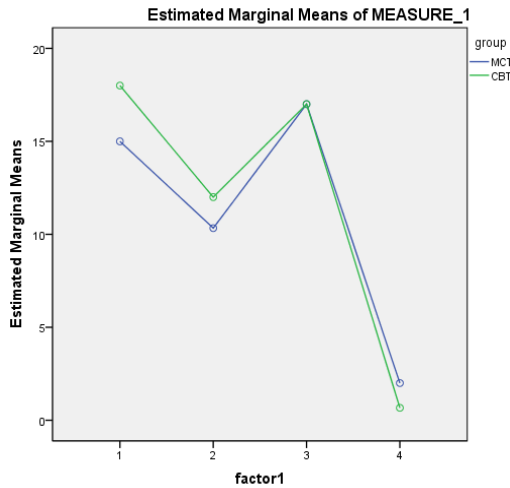
شکل 6: مقایسه دو گروه در نمره ی MCQ، در زمان های اندازه گیری



شکل 9: مقایسه دو گروه در نمره ی کنترل فکر، در زمان های اندازه گیری



شکل 8: مقایسه دو گروه در نمره ی توقف درونی، در زمان های اندازه گیری



شکل 10: مقایسه دو گروه در نمره ی برآورد خطر، در زمان های اندازه گیری

بحث و نتیجه گیری

نشانه‌های درونی توقف استفاده شد. در درمان شناختی-رفتاری، درمانگر برای چالش با بیش برآورد خطر، از تکنیک محاسبه احتمال عواقب خطرناک (ون‌آپن و همکاران، 1994) و برای چالش با کنترل فکر از تکنیک‌های سود و زیان، روش تحقیق و آزمایش رفتاری استفاده کرد. درباره نیاز به کنترل فکر، درمانگر ابتدا با استفاده از تکنیک فلش رو به پایین، پیش فرض‌های بیمار که منجر به نیاز او به کنترل فکر می‌گردد را استخراج می‌کند و سپس با این پیش‌فرض‌ها چالش می‌نماید. به نظر می‌رسد چالش با تحریف‌های شناختی بیمار باعث کاهش نیاز او به کنترل فکر می‌شود.

تبیین دیگر از کارآیی بیشتر درمان CBT در کاهش باورهای کنترل/خطر، به درجه تعهد در انجام تکالیف مربوط می‌شود. درمان فراشناختی از طریق ایجاد تغییر در توجه غیر منعطف و متمرکز بر خود، تغییر در سبک تکراری نشخوار و نگرانی، راهبردهای توجهی پیش‌تهدید، رفتارهای مقابله‌ای ناکارآمد و باورهای فراشناختی تنظیم‌کننده این فرآیندها به درمان بیماران وسواسی می‌پردازد؛ بنابراین اولین قدم در درمان بیماران وسواسی هدایت آن‌ها برای یک جهت‌گیری فراشناختی و کنار گذاشتن سبک عینی است. در همین راستا از تمرینات مداوم ذهن آگاهی و رویارویی و انجام پاسخ استفاده می‌شود. در پژوهش حاضر بیماران گروه CBT تعهد و تلاش بیشتری برای اجرای تکالیف داشتند؛ اما بیماران گروه MCT فقط بخشی از تکالیف خود را انجام می‌دادند؛ بنابراین این احتمال وجود دارد که تفاوت در کارآمدی این دو درمان ناشی از عدم تبحر در مهارت‌های فراشناختی به دلیل کوتاهی در اجرای تکالیف باشد.

در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت وسعت تغییرات ایجادشده در نتیجه MCT بیش از CBT است. MCT

در پژوهش حاضر به مقایسه کارآمدی درمان فراشناختی و درمان شناختی-رفتاری در کاهش باورهای فراشناختی، باورهای آمیختگی، توقف درونی و باورهای کنترل/خطر در افراد وسواس شستشو پرداختیم. یافته‌های کلی پژوهش حاکی از آن است که در مورد کاهش باورهای فراشناختی، باورهای آمیختگی و نشانه‌های توقف درونی، MCT کارآمدتر از CBT است. البته این کارآمدی در مورد باورهای آمیختگی معنادار نبود. در مورد کنترل فکر و برآورد خطر، درمان شناختی-رفتاری به شکل معناداری کارآمدتر از درمان فراشناختی عمل کرد. این یافته‌ها همسو با ادبیات پژوهشی درمان OCD است. فیشر و همکاران (2008) و خرم‌دل و همکاران (1389) نشان دادند که به کارگیری درمان فراشناختی در کاهش نمره آمیختگی افکار بیماران مبتلا به OCD مؤثر است. همچنین در پژوهش اندوز و همکاران (2012) نمره TAF و MCQ بیمار در نتیجه درمان فراشناختی کاهش یافت. عبدالله زاده و همکاران (1390) نیز نشان دادند که MCT بیش از دارو درمانی در کاهش MCQ مؤثر است. پژوهش فیروزآبادی و همکاران (1388)، اثربخشی ذهن آگاهی گسلیده را در کاهش باورهای فراشناختی نشان داد.

در تبیین این یافته‌ها باید به نقش مکانیزم درمان اشاره کرد. درمان فراشناختی با بهره‌گیری از تکنیک‌های چالش کلامی با TAF و طراحی آزمایش‌های رفتاری برای آن و نیز ERP مبتنی بر MCT در کاهش TAF کارآمد بود. هرچند این کارآمدی به لحاظ آماری معنادار نبود. راهنمای درمانی MCT این پژوهش، از جلسه سوم تا پایان درمان به این فنون پرداخته بود. به طور مشابه از فنون چالش کلامی و آزمایش رفتاری برای چالش با باورهای فراشناختی و

کارآمدی نسبی داشت. در حالی که CBT در حوزه-های محتوایی شناخت کارآمدتر بود.

در باورهای فراشناختی، باورهای آمیختگی و نشانه‌های توقف درونی کارآمدتر از CBT عمل کرد و مورد مؤلفه‌های محتوایی همچون کنترل فکر و ارزیابی خطر

References

Abdollahzadeh, F., Javanbakht, M., Abdolazadeh, H. (2011). The compare of metacognitive therapy and pharmacotherapy in patient with obsession. *Journal of Sabzevar University of Medical Sciences*, 18(2): 110-118. [Persian].

Abramowitz, J. S. (2006). The Psychological Treatment of Obsessive-Compulsive Disorder. *The Canadian Journal of Psychiatry—In Review*, 51 (7), 407-416.

American Psychiatric Association (2013). *Diagnostic and statistical manual of mental disorders*, 5th Ed. Arlington, VA, American Psychiatric Association.

Andouz, Z. Dolatshahi, B., Moshtagh, N., & Dadkhah, A. (2012). The Efficacy of Metacognitive Therapy on Patients Suffering from Pure Obsession. *Iran Journal Psychiatry*, 7, 11-21.

Ayat mehr, F. (2013). Comparative Efficacy of Metacognitive therapy versus Cognitive-Behavioral therapy on washing Obsessive-Compulsive Disorder. Master's thesis. Kharazmi University. [Persian].

Barrett, P. M., Farrell, L., Pina, A. A., Peris, T. S., & Piacentini, J. (2008). Evidence-based psychosocial treatments for child and adolescent with obsessive-compulsive disorder. *Journal of Clinical Child and Adolescent Psychology*, 37(1), 131-155.

Eddy, K. T., Dutra, L., Bradley, R., & Westen, D. (2004). A multidimensional meta-analysis of psychotherapy and pharmacotherapy for obsessive-compulsive disorder. *Clinical Psychology Review*, 24(8), 1011-1030.

Firouzabadi, A., Shareh, H. (2009). Effectiveness of detached mindfulness techniques in treating a case of obsessive

compulsive disorder. *Advances in cognitive sciences*. 11(2): 1-7. [Persian].

Fisher, P., & Wells, A. (2011). Book review: *Metacognitive Therapy*. *Journal of Psychosomatic Research*, 17: 113.

Foa, E. B., Huppert, J. D., Leiberg, S., Kichic, R., Salkovskis, P. M., Hajcak, G., et al. (2002). The obsessive-compulsive inventory: development and validation of a short version. *Psychological Assessment*, 14: 485-496.

Freeston, M. H., Ladouceur, R., Gagnon, F., Thibodeau, N., Rheume, J., Letarte, H., & Bujold, A. (1997).

Cognitive-behavioral treatment of obsessive thoughts: A controlled study. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 65(3), 405-413.

Gwilliam, P., Wells, A., & Cartwright-Hatton, S. (2004). Dose meta-cognition or responsibility predict obsessive-compulsive symptoms: a test of the metacognitive model. *Clinical Psychology & Psychotherapy*, 11(2), 137-144.

Khoramdel, K., Rabiee, M., Molavi, H., neshatdoust, H. (2010). Psychometric Properties of Thought Fusion Instrument (TFI) in Students. *Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology*, 16 (1): 74 -78. [Persian].

Mataix-Cols, D., Rosario-Campos, M &, Leckman, J. (2005). A Multidimensional Model of Obsessive - Compulsive Disorder. *American Journal of Psychiatry*. 162: 228- 238.

Mohamadi, A., Zamani, R., Fata, L. (2008). Validation the Persian version of revised obsessive compulsive questionnaire in students' population. *Psychological research*. 11, 66-78. [Persian].

Mohammadkhani, Sh. Farjad, M. (2009). The Relationship of the

Metacognitive Beliefs and Thought Control Strategies with Obsessive-Compulsive Symptoms in Nonclinical Population. *Clinical psychology*. 1 (3): 35-51. [Persian].

Mohammadkhani, Sh., Mazloum, M. (2010). The Relationship of metacognitive beliefs and thought control strategies with trait anxiety. *Contemporary Psychology*. 5(2), 23-32. [Persian].

Myers, S. G., Fisher, P. L., & Wells, A. (2009). An empirical test of the metacognitive model of obsessive-compulsive symptoms: Fusion beliefs, beliefs about rituals, and stop signals. *Journal of anxiety disorders*, 23(4), 436-442.

Ogles, B. M., Lunner, K. M., & Bonesteel, K. (2001). Clinical significance: History, application and current practice. *Clinical Psychology Review*, 21, 421-446.

Rees, C. S., & Van Koesveld, K. E. (2008). An open trial of group metacognitive therapy for obsessive-compulsive disorder. *Journal of Behavior Therapy and Experimental Psychiatry*, 39, 451-458.

Salkovskis, P. M. (2007). Psychological treatment of obsessive-compulsive disorder. *Psychiatry*, 6: 6-12.

Salkovskis, P. M., Shafran, R., Rachman, S., & Freeston, M. H. (1999). Multiple pathways to inflated responsibility beliefs in obsessional problems: possible origins and implications for therapy and research. *Behaviour Research and Therapy*, 37, 1055-1072.

Salkovskis P. M., & Westbrook, D. (1989). Behaviour therapy and obsessional ruminations: Can failure be turned into success? *Behaviour Research and Therapy*, 27, 149-160.

Salkovskis, P. M., Wroe, A. L., Gledhill, A., Morrison, N., Forrester, E.,

Richards, C., & Thorpe, S. (2000). Responsibility attitudes and interpretations are characteristic of obsessive compulsive disorder. *Behaviour Research and Therapy*, 38(4), 347-372.

Solem, S., Mayers, S. G., Fisher, P. L., Vogel, P. A., & Wells, A. (2010). An empirical test of the metacognitive model of obsessive-compulsive symptoms: *Journal of Anxiety Disorders*, 24: 79-86.

Van Oppen, P., & Arntz, A. (1994). Cognitive therapy for obsessive-compulsive disorder. *Behavior Research and Therapy*, 32, 1, 79-87.

Wahl, K., Salkovskis, P. M., & Cotter, I. (2008). "I wash until it feels right": the phenomenology of stop criteria in obsessive-compulsive washing. *Journal of Anxiety Disorders*, 22, 143-161.

Watson, H. J., & Rees, C. S. (2008). Meta-analysis of randomized controlled treatment trials for pediatric obsessive-compulsive disorder. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 49(5): 489-498.

Wells, A., & Fisher, P. L. (2005). Experimental modification of beliefs in obsessive-compulsive disorder: a test of the metacognitive model. *Behavior Research and Therapy*, 43: 821-829.

Wells, A., & Fisher, P. L. (2008). Metacognitive therapy for obsessive-compulsive disorder: A case series. *Journal of Behavior Therapy and Experimental Psychiatry*, 39(2): 117-132.

Wells, A., Gwilliam, P., & Cartwright-Hatton, S. (2001). The Thought Fusion Instrument (unpublished self-report scale). University of Manchester, UK.

Yorulmaz, O. (2007). A Comprehensive model for obsessive compulsive disorder symptoms: a mediated by psychological inflexibility. Unpublished Phd Thesis. School of social sciences: Middle East technical university.